

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سعید امیری
۰۵ اکتوبر ۲۰۱۶

نظر مارکس در مورد چیستی سوسیالیسم و کمونیسم (تکمیل شده)

مارکس در ایدئولوژی المانی می گوید : « برای ما کمونیسم وضعی نیست که می بایست برقرار گردد آرمانی نیست که واقعیت می باید از آن پیروی کند . ما آن جنبش واقعی را کمونیسم می خوانیم که وضع کنونی را رفع می کند شرایط این جنبش از پیشنهادها موجود به دست می آید » اگر این تعریف در عمل پذیرفته شود . کمونیسم یا سوسیالیسم نظریات یا ایدئولوژی حاضر و آماده و غیر تاریخی نیست که یک بار برای همیشه مدون شده باشد، بلکه در جنبش اجتماعی واقعی موجود می بایست خلق و ساخته شده و ارتقای نظری - عملی کسب کند. این که فردی خارج از جنبش واقعی موجود مدعی شود کمونیست یا سوسیالیست است. بیانیه و خطابه صادر کند مقاله نوشته و سخنرانی کند و یا مدعی شود در حال مبارزه نظری و ایدئولوژیک برای پالایش جنبشی است که بعدها قرار است ایجاد شود، تا در آینده، انحرافات را از دامن جنبش کمونیستی بزدايد و یا با خود زمزمه و اشعار کمونیستی بسراید. یا مدعی کسب جامع نظریات کمونیستی شود، نظراتش هر چه باشد با تعریف کمونیسم و سوسیالیسم سازگار نیست. زیرا نظریات کمونیستی تدوین «نظری- عملی» یعنی نتایج تئوریک جنبش واقعی و موجود طبقه کارگر است، جنبش اجتماعی واقعی و مادی که شرایط موجود را نفی می کند و شرایط جنبش هم حاصل پیشنهادها موجود است و نه پیش داوری ها و نظریات طبقه بندی شده تحت عنوان ایدئولوژی کمونیستی همانند عقاید مذهبی و سلسله مراتب کشیشان و روحانیون با درجات از بالا به پایین .

به همین قیاس «حزب کمونیستی» نیز از درون جنبش واقعی شکل می گیرد . اگر پراکسیس یک جریان یا فرد به سازماندهی آگاهانه و بالفعل کارگری و پیشروی مبارزات کارگران و مردم تحت ستم سرمایه داری و تغییر توازن مبارزه طبقاتی اجتماعی منتهی شد، می توان به ساخت نظری و تاریخی سوسیالیسم و کمونیسم دورانی نزدیک شد. صحت این تعاریف همانند آفتاب روشن است. مدعیان عقاید کمونیستی- جدا از جنبش واقعی موجود- پیدا می شوند، که سجده بر اربابان قدرت و دشمنان طبقه کارگر می گذارند. و یا هزار و یک تفسیر کمونیستی و سوسیالیستی اختراع می شود. **رفع** (از بین بردن، محو و لغو کردن و ترفیع) وضع موجود اجتماعی به عنوان یک کلیت ارگانیک در هم تافتة «اقتصادی- سیاسی و فرهنگی (ایدئولوژیک) و کل روبنای حاکم» است.

بخش هائی مدعی جنبش مطالباتی طبقه کارگر هستند، یعنی با کلیت جامعه موجود در ابعاد اقتصادی- سیاسی و ایدئولوژیک کاری ندارند و حتی این که کلیت نظام اقتصادی موجود که انحصار مالکیت ابزار مولد و نیروی کار تحت اختیار سرمایه داران خصوصی یا دولتی بوده و کالاها بر اساس ارزش و کسب ارزش اضافی و انباشت سرمایه تولید می شوند برایشان بی اهمیت است. هدفشان بهبود وضع معیشتی و شکم طبقه کارگر است، هر چند امر ناپسندی نیست اما به جنبش سوسیالیستی مارکسی بی ارتباط است. بخش هائی با پذیرش ساز و کار نظام سرمایه و عضویت کشور در حلقه نظام سرمایه داری جهانی و پذیرش حوزه سیاسی و ایدئولوژیک - فرهنگی حاکم، مبارزه خلق و امپریالیسم را در اولویت قرار می دهند. از نظر آنها یک جنبش مذهبی یا ناسوسیالیستی و حتی شونیستی ضد امپریالیستی محور مبارزه را تشکیل می دهد. بخشی مدعی ایجاد حزب کمونیستی جدای از طبقه کارگر هستند و اظهار می کنند، پس از کسب قدرت سیاسی توسط حزب خود، از طبقه کارگر دعوت می کنند که به آنها بپیوندند.

اگر تشکل و یا حزب و فردی مدعی سوسیالیست بودن باشد، تنها به این اعتبار می تواند مدعی شود که حلقه ای از جنبش موجود اجتماعی طبقه کارگر بوده و با فعالیت خود باعث توانمندی این جنبش و پیشبرد مبارزه در برابر کلیت طبقه سرمایه دار در تمامی ابعاد آن گردد. پیوند ارگانیک، همبسته با جنبش واقعی و موجود، شاخص و ارزیابی ماهیت فرد یا تشکیلات در مبارزه برای الغای وضع موجود و یا خدمت در تداوم وضع موجود است. ضعف، پراکندگی، تشننت، برداشت های متضاد از سوسیالیسم و کمونیسم و بی عملی و بی اثری در وضعیت کنونی و درگیری های جناحی را می توان ناشی از حلقه مفقوده جدائی از جنبش واقعی طبقه کارگر و توده ها در مبارزه با نظام سرمایه داری - به عنوان یک کل- دانست. که بدون آن امر سوسیالیسم و کمونیسم بی مفهوم و آئین واره مذهبی است. سوسیالیسم تاریخی - نه غیر تاریخی، که به صورت یک آئین منجمد درآمده - می باید از قانونمندی و تئوریزه کردن جنبش واقعی کنونی شکل بگیرد و این به معنای « تحلیل مشخص و انضمامی از شرایط مشخص » است.

همانطور که مارکس گفت: «کمونیسم آرمان نیست». یک وضع یا رابطه اجتماعی است، همانطور که سرمایه و بوروکراسی، استبداد و بی حقوقی انسان یک رابطه اجتماعی هستند. بدین مفهوم که آرمان بشریت در ارتباط آزادانه فارغ از کلیه واسطه های سرمایه، ثروت، رابطه قهر، حاکم و محکوم، روابط استثمارگرانه، بوروکراسی، قومیت، جنسیت و غیره است. آرمان این است که کلیه انسان ها بی واسطه در مشارکت اجتماعی و با حقوق کاملاً برابر تصمیم گیری و زیست کنند. مشارکت کامل اجتماعی و وحدت انسان ها آرمان است. سوسیالیسم آرمان و هدف نیست، ایجاد رابطه اجتماعی است. یعنی کمونیسم نمی تواند واسطه بین انسان ها شود. آنطور که جانشین لنین اظهار می کرد که کمونیست ها از سرشت دیگری هستند.؟؟!!! و بنای دیکتاتوری و سرکوب را تئوریزه کرد.

اگر در توصیف عزیز از دست رفته ای بگوئیم که تا آخرین لحظه به آرمان های سوسیالیستی و کمونیستی وفادار بود، موضوعی غیر پراکسیستی را مطرح کرده ایم. در ویژگی هایش باید بتوان گفت که تا آخرین لحظه به آرمان های مشترک اجتماعی انسان وفادار و به عنوان یک عضو جنبش اجتماعی- کارگری علیه سرمایه و دیکتاتوری مبارزه کرد. و حتی برای اثبات عملی ویژگی هایش جنبش اجتماعی و جایگاه وی را در جنبش سازمان یافته علیه نظام سرمایه مطرح نماییم. حضور عملی در یک جنبش اجتماعی قابل اثبات است اما اندازه گیری میزان غلظت آرمان یک امر وهمی و فاقد ارزش است. وفاداری به آرمان کمونیسم همانند یک عقیده مذهبی و غیر اجتماعی می تواند متبلور شود. موضوع مارکس فعلیت و تغییر است، نه تفسیر و نه اثبات، شاخص برای طرح ویژگی های برجسته یک مبارز، نه عقیده مند بودن بلکه مشارکت عملی در جنبش اجتماعی طبقه کارگر به قول مارکس برای رفع کلیت وضع موجود است. درک سوسیالیسم از درون متون تا کنونی امری ناممکن است. نظر به تاریخی و نسبی بودن متون و دانش

هرمنوتیک می دانیم که یک متن به تعداد خوانندگان قابل تفسیر است، و انسان ها عمدتاً با دانش، پیشفرض ها و جایگاه اجتماعی کنونی خود از یک متن برداشت می کنند (این موضوع با آموزش های مارکس نیز منطبق است که انسانها بر اساس هستی اجتماعی خود با پدیده ها مواجه می شوند). و لذا درک محتوا و نقطه آغاز انسان، عمل متحول گرایانه اجتماعی در جنبش اجتماعی قرار داشته و کاربرد متون، دانش ها و تجربیات در حوزه جنبش اجتماعی برای تغییر وضع موجود ممکن است. در اینجا می توان گفت مدعیان سوسیالیست و کمونیست آموزش های علمی و دگرگون ساز مارکس را به ایدئولوژی سترون و جامد تبدیل کرده اند و این خود علاوه بر ایجاد سلسله مراتب مرید و مرشد، مرکز و پیرامون و انحصار حقیقت در بین بالاتری ها، بدون برنامه مدون، سرآغاز دعوای گروهی و جناحی بی پایان و بی ثمر است. لذا شور توده ها و طبقه کارگر را برای رهائی بر نینگیخته و به همین لحاظ دیگر فاقد کارائی است، مگر آن که دوباره این آموزش ها به جایگاه و در منشای اصلی خود به عنوان دستاوردهای تاریخی بشر و تئوری راهنمای عمل در پیشبرد جنبش اجتماعی طبقه کارگر قرار گیرد و به وسیله جنبش اجتماعی موجود و پراکسیس، غنا یافته و نوسازی شود. سوسیالیسم و برنامه هم حاصل پیشروی آگاهانه و روشمند جنبش واقعی و موجود طبقه کارگر است. دستاورد های پیشروی جنبش واقعی طبقه کارگر در دوران مشخص تنها از نتایج پراکسیس و «عین ذهنی شده» یا عین درونی شده که به آگاهی که سوژه عین را از خود کرده است در آمده، در جنبش واقعی و موجود ممکن می شود و همه از این کمونیسم و سوسیالیسم یک مفهوم واحد را می فهمند و اختلاف در برداشت ها و درک ها در پراکسیس مرتفع می گردند.